



و محبت شد یعنی اساس جمیع ادیان محبت است و لکن تقالید  
سبب عداوت و بغض است چون اساس ادیان الهی را  
تقریب کنیم می بینیم خیر حضرت چون نظر بتقالید موجوده  
کنیم می بینیم ضرر است زیرا اساس دین الهی یکی است  
سبب الفت است و لکن تقالید مختلف لهذا سبب بغض  
و عداوت شده \*

الآن اقوام متحابیم و بر طرفان اگر اساس دین الهی را  
فوق بایکدی مصلحه کنند زیرا ادیان الهی کالات  
و حدت و محبت می کنند و لکن هزار افسوس که اساس دین  
الهی لغرضش کردند و تمسک بتقالید شدند که مخالف  
اساس دین الهی است لهذا خون هم دیگر میریزند و  
خانمان یکدیگر خراب می کنند \*

جمیع انبیای الهی چقدر عداوت دیدند چقدر بلا یافتند  
بعضی میس شدند بعضی سرکون شدند بعضی شهید  
شدند حق بجانبشان را فراموش کردند ملاحظه کنید حضرت  
سبع چه بلا یافتید و در آخر صلیب اقبول فرمود تا اینکه  
بین بشر محبت و الفت حاصل گردد و قلب بایکدی گریخته  
یابد و لکن و افساه اهل ادیان قرمز کردند و ان  
اساس ادیان الهی غافل ماندند و این تقالید پوسید  
تمسک شدند و چون این تقالید مختلف است بایکدی گریخته  
می کنند هزار افسوس که آنچه را که خدا بجات فرستاد  
داده بیعت کردند امری را که خدا بجات قرار داده  
سبب هلاک کردند و این که سبب نوریست عالم انشا الله  
ظلمت قرار دادند صد هزار افسوس ! باید بر ادیان  
گریه کرد چگونه این اساس فراموش شده و اوها را  
جای آنز گرفته و چون اوها را مختلف است جنگ  
و جدال است با وجودیکه این قرن قرن نورانی است  
قرن علوم و فنون است قرن اکتشافات است قرن کشف  
حقائق است آیات قرنی عدالت است قرن آزادی است  
با وجود این ملاحظه می کنید حرب است بین ادیان

حرب است بین اقوام حرب است بین دول حرب است بین اقوام  
چقدر جای تأسف است باید نشست و گریست !  
در زمانیکه در این حرب و جدال بود حرب بین ادیان بود  
و ادیان دشمن یکدیگر بودند از یکدیگر احترام نمی کردند و یک  
دیگر را محسوس می دانستند . حرب بین اقوام بود حرب بین  
دول بود حرب بین اقوام بود در همین وقتی حضرت بهائیان  
ظهور کرده و ان ظلمات را روشن کرده اعلان وحدت  
عالم انسانی کرده اعلان وحدت عمومی کرده اعلان وحدت  
جمیع ادیان کرده اعلان وحدت جمیع اقوام کرده کسانیکه  
آن حضرت را پذیرفتند الآن بایکدی گریه در نهایت الفتند  
این سوا تقاضی که بین ادیان بود نازل شد الآن در ایران  
و سایر شرق مجامعی تشکیل میشود از جمیع ادیان که بایکدی گریه  
نهایت الفت و محبت شد و ملاحظه می کنید مسیحی سلیمان  
بهر روی زرد شتی و بودلی در نهایت الفت و یک نفر جمیع  
بیشترند و جمیع متحد و متفقند نه تراضی نه جدالی نه  
نه قالی بلکه بایکدی گریه در نهایت الفتند زیرا تقالید فراموش  
کردند و اوها را تراکنا گذاشتند تمسک به اساس انبیای الهی  
کردند و چون اساس ادیان الهی یکی است و حقیقت است و  
حقیقت تعدد قبول نمی کند لهذا بایکدی گریه در نهایت محبت  
و الفتند قلبیشان بایکدی گریه در نهایت بیاطاعت بدیده  
که ممکن جان خود را فدا می کنند \*

اما از این دیگر که رضاع حضرت بهاء الله را قبول کردند  
الآن و جنگ و نزاعند حضرت بهاء الله تعالی فرموده  
اول تعالیم آن حضرت : وحدت عالم انسانی  
که خطای جمیع بشر میباید : " جمیع باریک دارید و یک باریک  
شمار " یعنی هر یک بمنزله برگی و ثمری و جمیع این  
شجره آدم هستید و جمیع یک عالمه جمیع بندگان خدا هستید  
و جمیع اقسام یک شایند و چو این حقیقتی خداست و مهربانی  
جمیع است مادام که این شان حقیقی مهربان است و جمیع اقسام  
سپرو سازند چرا ما بایکدی گریه کنیم و خون دین بگذاریم قال

است امید چنان است که بیشتر تا علم صلح و رجوع  
 عالم بلند شود و وحدت عالم انشا شده گردد  
 این عالم ظلمانی و زانی شود این جنگ مبدل صلح  
 نشود و این اخذ و بشرا تمام و اتفاق انجامد \*

و بعد از این عنوان و هنر بگذایم و فیض و عدوت بیگانه را  
 غایم و حال اینکه اینها جمع او هاست اول آنکه در سبب الفت  
 و محبت است و ثانی آنکه جمیع بشر یک قومی و جمیع روحها  
 یک وطن است این اختلاف و راهات خدا این اویان را  
 مختلف نکرده یک اسار گذاشته خدا زمین را تقسیم نکرده همه  
 یک گو خلق کرده خدا این اقوام را مختلف نکرده جمیع این قوم  
 آفریده چرا ما قیامت فرضیه قرار دهیم چرا تفاوت بگذاریم  
 این را بگوئیم آلمان است و این گفت فرانسه است و حال  
 آنکه همه یکی است خداوند همه را یکسان آفریده و جمیع مهربان  
 است پس باید این او هاست را بسبب تنوع و بعد از آنکه جمیع  
 ... زیرا که بخت است بی نهایت است روحها  
 قویات بخلیات مملو قیات هم چون عزیز را بیایم و سبب  
 و بعد از آنکه در جمیع این چه ضلالت است این چه بی فکری است  
 این چه پستی است \*

نطق مبارک و حضرت عبد الجبار که شب ۱۸ ماه صفر ۱۲۲۰ در بیت مبارک

**حسن خاتمه**

خوش آمدید احوال شما چگونه است ! امروز من خیلی  
 داشتم که بیایم بالا و احوال طوری بود که ساعت نکرده  
 هراس بود و چون دیدم بالا هم سر است نیامدم \*  
 جناب شیخ ابوالقاسم فی الحقیقه از قدما ی احباب بود سالها  
 سال در حال مبارک بود و در جمیع ایام جانت خوردنم  
 امربود و حسن خاتمه مرفق شد عاقبت و خوب بود  
 مانند مسک بود خیلی شکلات در این ایام این ایام  
 ایام امتحان است هر کس که بحسن خاتمه فائز شد باید بداند که  
 این اعظم نعمت الهی است در عالم انسانی دیگر هیچی اعظم است  
 حسن خاتمی شود همیشه باید که ماها دعا کنیم بوضع و سلام  
 نمائیم و جوع و فرج بملکوت برآئیم که بحسن خاتمه فوق گردیم  
 الحمد لله شیخ ابوالقاسم متوفی شد \*

دیگر از تعالیم حضرت جبار الله این است " در باید  
 الفت و محبت شود اگر سبب بغض و عدوت نکرده بی  
 برتر است " زیرا در سبب علاج از این است اگر علاج  
 سبب نکرده البته ترک آن اولیات اگر در سبب  
 کرده غیر است لهذا عدوت برتر از وجودش  
 دیگر از تعالیم حضرت جبار الله اینکه نصیحت دینی نصیحت  
 قوی نصیحت وطنی نصیحتی است همه خادم بیان است و  
 این نصیحت موجود است عالم انشا بخت باید پس باید این  
 نصیحت را فراموش کرد تا عالم انشا بخت شود الحمد لله ما جمیع  
 بندگان خدایم و در محبت پروردگار تقسیم ما اولم که  
 چنین خدای مهربان داریم چرا باید با یکدیگر آمیزان باشیم  
 کلمت اند نظمت باشیم \*

یک ملا محمد تقی بود که در ایام حضرت اعلی مؤمن شد  
 و از مؤمنین خیلی کامل بود و رساله در اثبات حضرت اعلی  
 نوشت خیلی شخص متقاری بود مجتهد معلوم و شکی  
 و عالم و فاضل بود لکن بیچاره بسو ختام متبلا شد آمد  
 رفت به نجف پیش علما حضرات علما گفتند که این شخص مرتد است  
 تو بر او قبول نیست باغب چه نسبتها که غیر ممکن و محال است  
 بحضرت اعلی میداد مفتیان زیاد بود با وجود این هر جا  
 میرفت نمایان میآوردند میکشید بعد فی قلیان همیشه  
 آقا محمد تقی بود در صفهان بسیار شخص خوبی بود  
 بعد اجمع شد بدوجه اجمع شد که در نجف فترت بود این  
 اتفاقا میسر آمد که حضرات که اقربای او هستند و خود او را

تعالیم جبار الله بسیار است اگر خواهی اطلاع بیاید بکت  
 و جراید جمع کنید آنوقت اطلاع خواهید یافت که این دین  
 در شرق سبب الفت و محبت بین بشر شد و جمیع عمری را در  
 که لهذا چون ملت انگلیس خبیث است و دولت انگلیس عادل

تبلیغ کرده بود گفت "چون من اینها را تبلیغ کردم باید برگردم  
بهانمانه بخواند و روزه هارونه میگفت بعد در جمال  
مبارک فرمودند "من اورا فرمودم بجهت اینکه او یک وقتی  
کثیره و تبلیغ کرده بود" \*

حالا اینست که حسن خانم اعظم موهبت آریست  
هر نفسی که بجز ختام فائز شد او مظهر الطاف الهی خوا  
گردد باید آن شخص را خیلی مکرم داشت الحمد لله که شیخ  
ابوالقاسم بجز ختام فائز شد \*

### بِغَاثِ مَبَارَكِ

امشب بخوانم یک صحبتی از برای شما بنامم که باید هر یک  
از شما کما لفتش فی الجهد در قلبش ثابت نماید و ثابت ماند  
بفسمی که هیچ وقت فراموش نکند و بهر یک از اجابای الهی که  
در ایران میرسد بگویند و آن اینست - که مظاهر  
مقدسه الهیه شبه و ظل ندارند در هر کوی و دوری  
بی مثل و نظیرند مثل حضرت موسی علیه السلام در وقت  
خروجش و نظیری نداشت و جمیع کسانی که بعد از او آمدند  
حق اینها و ظل او بودند اقتباس از انوار او میکنند و فراتر  
نمودند نور نداشتند اما اقتباس از انوار آن شکوهی  
نمودند لهذا جمیع نفوسیکه در دونه و سوره می آمدند در  
ظل او بودند \*

و همچنین نفوسیکه در سوره بقره حضرت سید  
روحی در انوار بودند از خود وجودی نداشتند او شمس  
بود و دیگران همه سراج مثل و نظیری نداشت شبه و ظل  
نداشت جمیع در ظل او بودند غیر قلبی بهر سوره که  
و همچنین در سوره حضرت رسول علیه السلام جمیع  
در ظل او بودند او آفتاب بود و دیگران نجوم شبه  
و شبی نداشت جمیع مقبول از انوار او مشعل بنار او  
و همچنین در سوره حضرت بلعی روح ماسوره فدایشه  
و شبی نداشت جمیع مقبول از آنجی \*

و همچنین در سوره جمال مبارک روحی در اجابای انوار

کل و ظل او هستند شبه و شبی ندارند تا ظهور بعد آن  
هم بعد از هزار سال نه اینکه معینا هزار سال ولی  
دو هزار سال ده هزار سال بیت هزار سال حتی نیست  
که بعد از هزار سال باشد تا هزار سال دیگر آفتاب طلوع  
میشود آنچه ظاهر شود و ظل او هستند بمنزله سراج  
صاف هستند جمیع بر سر این چشمه حیات جمیع از آن  
انوار اقتباس نمایند جمیع از آن دریا بهره و نصیبی  
گیرند جمیع از آن نسیم جان بخشند و می شوند جمیع  
از آن غیب حاصل قسمت نمایند مقصد اینست که  
حضرت اعلی روحی در انوار ایشان ظهور جمال مبارک داد  
جمال مبارک ظهور رحمت که موعود کل ملک عالم است  
حضرت اعلی روحی در انوار جمیع هدای بود جمیع آن شمس  
حقیقت بود جمیع نورانی آن شمس بود و جمیع ما در ظل آن  
کل و ظل آن جمیع ماها مقبول از فیضات او \*

من عبد البهائم هستم و بیس . هر کس از غیر  
انسان بستاند من انرا ارضی نیستم من بنده آنان عالم  
مبارک و امیدوارم که باین بندگی قبولشوم هر کس غیر از این

### عَبْدُ الْبَهَائِ وَالسَّلَامِ

و بگو نفسی تا پیشی جز این نماید جمال مبارک و حضرت  
را در این کور مثل و نظیری نه تا موعود ثانی جمیع اجابا  
باید عقبه شان فکرشان ذکرشان این باشد و حدیث  
اعتقاد باشد تا بعد از این اختلافی واقع نگردد حضرت  
روحی در انوار جمیع جمال مبارک موعود کل ملک و عالم  
جمیع ما در ظل مبارک عروقاتی و بندگان این آستان مقدس جمیع  
خادم جمیع خاکسار جمیع عروقاتی جمیع مستفیض از آن  
شمس حقیقت جمیع ذکر جمیع صفتی جمیع نعمتی غیر از انوار الهی  
مانند من عبد البهائم هستم اجابا باید با  
بیان ارضی کردند تا من انرا ارضی باشم باید جمیع اجابا این  
سوره متحد باشند اینست که الحمد لله تا جمال ابدی برن

و غایت جمال باریک نه از قلم و نه از لسان کلمه جز عبداللہا و چون  
 شده ایم چنانست که جمیع اجبار و شریعتی باشد تا من  
 را جمیع سرور باشم باید غایت آرزوی ما این باشد که در سبیل  
 او بجدتی موفق شویم و لو حرکت مذبحی باشد مقای اظم  
 از این نیست بجز جمال باریک تا یوم ظهور ثانی مقام  
 عبودیت محضه صرف نه عبودیت تاویلی عبودیت صرف  
 بنده آستان باشیم اینست حقیقت حال و هر کس در  
 آن را بگوید من از او را می نیتم اینست و حقیقتی بشما  
 اینست نفیحتی من بشما اینست عهد و پیمان من باشما اینست  
 ضای من اینست آرزوی من اینست خواست من از جمیع  
 اجبار مهم منم من عبودیت آستان مقدس در بیان  
 دره من عبودیت آستان مقدس عدو من استرعی من عبودیت  
 آستان مقدس غایت قصری من عبودیت آستان مقدس  
 فرود من عدوی من عبودیت آستان مقدس مسجد اقصا من  
 عبودیت آستان مقدس چه تا می و خشنه ترا عبودیت  
 آستان باریک چه مانده لذیذ تر از عبودیت آستان  
 باریک چه منقذ از برای ماها اعظم از عبودیت امید و ارام  
 که جمیع موفق شویم به بندگی موفق شویم به محبت و فنا  
 نام بان ساحت قدس اینست جنت ماوی مخلصین است  
 غایت قصوی مؤمنین اینست نسوه علیای مقربین

بیا شود و ملوک و سلاطین در آن جمع معاوضه در صلح اکبر  
 نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح  
 حکم بنسبت شوند و اگر یکی بر یکی بر خیزد جمیع منفقا  
 بر منع قیام نمایند و در این صورت عالم محتاج مرهات حرب  
 و صفوف عسکیر نبوده و نیت الاعلی قدر محفوظ بر  
 بما اکتم و بلدانهم اینست سبب آسایش دولت و رعیت  
 و مملکت انشاء الله ملوک و سلاطین که برای اسم عزیز الینند  
 باین مقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم محفوظ گردانند  
 و در مقام دیگر میفرمایند \*

” جمیع ارضی اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر  
 امر نمودیم سلاطین آفاق باید با اتفاق باین امر که سبب  
 بزرگ است از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند  
 ایشانند مشارق قدرت و مطالع امتداد الهی از حق  
 سلطیم تا بید فرماید بر آنچه که سبب آسایش عباد است  
 و فرمودند که جمیع بزرگ تاسیس و ملوک و سلاطین  
 در آن جمع در صلح اکبر معاوضه و اتفاق نمایند و جنگ  
 و جدال بصلح و سلام بدل کنند و مجلس صلح بزرگ  
 بین المللی تشکیل نمایند که آن دول موجوده و ملل مختلفه  
 حاضر و هرگونه اعتراف و اختلافی که حاصل شود بطریق  
 انصاف و عدالت فیصله کنند تا عالم از صدمات و محاسن  
 و مصارف فوق العاده راحت و آسوده گردد و نوع بشر  
 حکم یک عالمه داشته باشد و بجمال آسایش بزرگت  
 و فداحت و تجارت و ضاعت که سبب سعادت و نرد  
 است قیام نمایند انرا بی بیانات سبب که روح صلح طلبی  
 و اتحاد عمومی در میان اهل امکان جاری و ساری گشت و  
 باین صلح و سلام تاسیس گردید \*

### صلح اکبر

بقلم حضرت فاضل آقا میرزا ابوالقاسم گلستانه شیرازی  
 حضرت بهاء الله جل ذکرة الاعلی پنجاه سال پیش جمیع ملوک و سلاطین  
 عالم را خطاب باریک فرمود و بعبادت شکی کل را از صلح اکبر که سبب  
 آسایش و راحت بشر و عمار جمیع کشور است از جمله میفرمایند  
 ” در مقامی حضرت موجود در سبب و علت اولیه سکون  
 و احتمام و عمار عالم میفرماید که باین است جمیع بزرگ در عرض

حضرت محمد الوسی عبداللہا ارواحنا لقرن اللہ  
 با وجود ضعف و نقاهت جسمانی که از طول مدت حبس  
 در قلعه عکا حاصل شده بود بچشم اعلان حریت مسخر  
 با رویا و مرگ فرمودند و در بجا و کفایت و حال